

درباره سیاست "آزادسازی اقتصاد"

ما، بارها گفته ایم و باز هم تکرار می کنیم، راه برون رفت از وضع فلاکت‌بار کنونی، مقدم بر همه چیز، قسط و قسط از طریق تبادل نظر آزاد و بدون ترس و هراس کارشناسان در کلیه حرسه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره امکان پذیر است. و این نیز مستلزم مراعات اکید آزادیهای دموکراتیک در همه سطوح جامعه است. استبداد و خودکامگی در هر شکل آن مذهبی و غیرمذهبی بزرگترین مانع تفکر آزاد بوده، هست و خواهد بود. در جامعه ای که انسانها باید از اراده يك فرد - "ولی قتیبه" و احوان و انصارش تبعیت کنند و علم و دانش نمی تواند پا را از چارچوب ققه و روایات کنار بگذارد و قانونگذاری بدون دخالت گروه

ادامه در ص ۲

اوایل اسفند ماه گذشته، روزنامه "کیهان" بخی زیرعنوان "واگذاری امور به بخش خصوصی، چرا، چگونه؟" داشت، که اگر "شرایط حاکم بر جامعه" امکان می داد، می توانست در پیکوای راه برون رفت از بن بست اقتصادی - اجتماعی کنونی، کمک ارزنده ای داشته باشد.

یکی از مساهل حیاتی برای میهن ما در حال حاضر، پیدا کردن مدل رشد اقتصادی به منظور رهایی از بحران ساختاری و پایان دادن نسبی به واپس ماندگی اجتماعی - اقتصادی کشور است. در این زمینه، نه "واگذاری امور به بخش خصوصی"، بلکه تمین نقش بخش خصوصی در چارچوب استفاده بهینه از همه امکانات داخلی و خارجی، حائز اهمیت است.



شماره ۳۴۶، دوره هشتم، سال هفتم، ۱۳ فروردین ۱۳۷۰

سرود صبح

شرتی باید نوشید از جام بهاران فردا
و آشفته از تباهی این شب غمگین
عزم سفر جزم باید کرد.

میدانم!

این شب عبوس،

شب پرواز خفاشان است

در تاریکی غارهای گذشته!

شب بدمستی کفتاران تازه بیدار

در جشن مردگان مومیائی سرد!

شب چرای گله های خواب آلود

در مرغزارهای رنگین تباهی.

...

اما تو ای یار بیدار،

که جام فردا خواب از چشمانت ربوده است!

آیا تو نیز همچو من، فریادهای کاوه را

از میان ماریچ زنجیرهای امروز

می شنوی؟

پ. کاوه

دسامبر ۱۹۹۰

آزادی و دمکراسی برای همه

* مقابله با دگراندیشان، آنهم با توسل به ترور دولتی، معنایی جز وحشت حیوانی از دیگر افکار و نظرات مخالف نداشته و نمی تواند داشته باشد. و این، دمل چرکین برتن جامعه ما، دیر پا زود نشتر خواهد خورد. تسریع و یا کند کردن این روند، پیوند مستقیم و ناگسستنی با تشکیل جبهه واحد آزادی و دمکراسی و صلح دارد. فراموش نکنیم! يك دست صدا ندارد.

ناسنجیده در ارزیابی موانع احزاب و سازمانها به قصد "جلوگیری" از شرکت آنها در پیکار مشترک هم، از اینجا نشات می گیرد. هر عملی در این زمینه، به مثابه تظاهر علنی و بی پرده روش های استبدادی، مطرود است. باید از هر اقدام تبدیل مبارزه در راه آزادی و دمکراسی به يك حرکت تاکتیکی، جدا پرهیز کرد. شعار آزادی و دمکراسی یکی از مهمترین عوامل اتحاد و انسجام نیروهای اپوزیسیون ضد رژیم است. به نظر ما، حتی افرادی از پیرامون حاکمیت کنونی هم، اگر به هر علتی قادر به بیان تمایل علنی خود نیستند و صادقانه خواهان آزادی و دمکراسی هستند، می توانند نقش مفیدی در مبارزه مشترک ایفا کنند.

مراعات اکید دمکراسی در جامعه و پایان دادن به هر نوعی از تجلی تبعیض، یعنی

ادامه در ص ۲

حزب توده ایران، آزادی و دمکراسی را شرط عمده و محرک اصلی هرگونه تحولی در جامعه می داند. نقش تمین کننده آزادی و دمکراسی در به حرکت درآوردن اندیشه ها و نیروهای خلاق میلیونها انسان برای همه آزادیخواهان روشن است. برعکس، توتالیتریزم غیرمذهبی و مذهبی و حاکمیت ترور و اختناق، عامل بازدارنده پیشرفت جامعه بوده و هست. تجربه گذشته دور و نزدیک شاهد گویای صحت این تر شناخته شده است.

برخورد به مفضل آزادی و دمکراسی از این دیدگاه، ما را به نتیجه منطقی ضرورت استقرار آزادیهای دموکراتیک در جامعه و شمول بدون استثنای آن به همه نیروهای ملی و دمکراتیک، می رساند. مخالفت ما با برخورد ذهنی به این مفضل حیاتی و نیز دوری جستن از پیشداوری و قضاوت

در دیگر صفحات:

رویدادهای اتحاد شوروی از دیدگاه مایکل داویدو، نویسنده آمریکایی

آناتومی کمونیسم ستیزی در اتحاد شوروی

ص ۵۰۴ و ۶

"نظم نوین" در منطقه یعنی آزادی، دمکراسی، صلح، تأمین امنیت خلقها و عدالت اجتماعی!

آزادی و دموکراسی ...

بیرونی بدون چون و چرا از اصل پلورالیسم سیاسی و اقتصادی به معنای واقعی کلمه. و این به معنای انتخابی بودن همه نهادهای اداره روستاها و شهرها و شهرستانها و استانها و نیز قوای مقننه و قضایی با شرکت برابر حقوق همه احزاب ملی و دموکراتیک است. فقط در چنین شرایطی می توان حکومت را منبث از مردم دانست.

مبلغان رژیم ولایت قتیبه، با استفاده از دستگاه عظیم تبلیغاتی، تلاش دارند ثابت کنند که، گویا "اسلام ققامتی" مبتکر حقوق بشر بوده و جمهوری اسلامی ایران "مهد آزادی و دموکراسی" است. هرکس در بیان افکار خود، حق آزاد استفاده از واژه ها را دارد، اما به اهدی حق داده نشده تا لباس کهنه پشت و روده دیکتاتوری به ارث رسیده از رژیم گذشته را به عنوان حقوق بشر جا بزند.

چگونه می توان کشوری را که در آن اندیشه و تفکر آزاد به عنوان "سلیقه شخصی" محکوم می شود و زیر پوشش "اتکا به فرامین الهی" و بازگشت به اصول صدراسلام، مبارزان راه آزادیهای دموکراتیک و عدالت اجتماعی را بدون

محاکمه، گروه - گروه قتل عام می کنند، در کشوری که می خوانند انسانها را به زور وادار سازند تا برای "رفع ابهامات و حل مشکلات" فقط و فقط از "توان حوزه های علمیه" یاری گیرند و می طلبند که "هر مسئله زندگی از سبک معماری، زبان، نثر و ادب گرفته تا نوع پوشش لباس" با فرهنگ "اسلام ققامتی"، نه فرهنگ ملی خلقها، منطبق باشد و اصرار دارند تا در "نظام تعلیم و تربیت" افراد "صد درصد معتقد به خط امام، ولایت و رهبری" به کار گرفته شوند و سانسور و خودسانسوری هم در مطبوعات و هم در زندگی شخصی مراعات گردد، مدعی وجود آزادی و دموکراسی شد؟

جامعه ایران نیازمند مناسبات اجتماعی دموکراتیک است. بدون شکل گیری چنین مناسباتی، سخن از رشد اجتماعی-اقتصادی به میان آوردن، آب به ریسمان بستن است. بدون دست یازی به آزادی و دموکراسی، نمی توان کشور را از منجلاب فقر و تیره روزی نجات داد. حق حیات آزاد، بدون تفتیش عقیده، از جمله حقوق اولیه هر انسان است. در جمهوری اسلامی ایران دگراندیشان از این حق مسلم محرومند. چرا بیش از دویلیون ایرانی که دیدگاهها و نظرات متغایر با متمدنات حکام ارجحایی دارند، باید جلای وطن کنند و از

بازگشت به خانه و کاشانه و خدمت به میهن خویش، محروم گردند؟
مطلقاً، آنهایی که بیش از همه خود را هوادار آزادی و دموکراسی می دانند، باید دروازه های کشور را به روی همه دگراندیشان بکشایند و بدینسان حقانیت عقاید و نظرات خود را در مسابقه با دیگر عقاید، در عهد اثبات کنند. مگر نه این است که آزادی و دموکراسی، به معنای رشد پلورالیسم سیاسی، سیستم چند حزبی و بالاخره تجلی اراده و منافع مردم، زائیده نهضت های اجتماعی است؟

وقتی ما، پلورالیسم سیاسی را مطرح می کنیم، منظورمان فقط وجود اختلاف در نظرات نیست، بلکه در عین حال تلاش در جهت مقایسه نظرات و مواضع مختلف، بحث خلاق پیرامون آنها و سپس استمداد تنظیم و تدوین نظر واحد برای برون رفت از بحران ساختاری کنونی است.

مقایله با دگراندیشان، آنهم با توسل به ترور دولتی، معنایی جز وحشت حیوانی از دیگر افکار و نظرات مخالف نداشته نمی تواند داشته باشد. و این، دمل چرکین برتن جامعه ما، دیر یا زود نشتر خواهد خورد. تسریع و یا کند کردن این روند، پیوند مستقیم و ناگسستی با تشکیل جبهه واحد آزادی و دموکراسی و صلح دارد. فراموش نکنیم! یک دست صدا ندارد.

- در حالی که شمار ایران را سراسر مدرسه کنیم" همه جا به گوش می رسد و دولت مبارزه با بیسوادی را در سرلوحه برنامه های خود قرار داده، چرا آموزگاران از کثرت دانش آموزان و کمی فضای آموزشی صدایشان بلند است؟
- "چرا پس از ۱۲ سال، هنوز قانونی جهت قطع دست محترمان زالوصفت به اجرا درنیامده است و هنوز عاملان آژمند و از خدا بی خبر، "تروریست های اقتصادی" به راحتی خون کارگران و کارمندان را می مکند و از این طریق با سودهای بی حساب و کتاب و فراوان جیبشان را پر می کنند.

درواقع نبض بازار در دست این محترمان سودجو است و هروقت اراده کنند توسط دلال هایی که در بازار دارند اجناس را جمع می کنند و به امید گراتر شدن در انبار نکه می دارند و مدتی بعد با لرخنی که خود تعیین می کنند اجناس احتکاری را وارد بازار می کنند.

- چرا مزایای سفلی بازنشستگان مخابرات را که حق بازنشستگی آن را هم به هنگام اشتغال کسر کرده اند، نمی پردازند؟
- چرا هزینه تحصیلی دانشجویان رشته دبیری فیزیک، شیمی و ریاضی به مبلغ ۸۰۰ تومان قطع شده است؟
- چرا بعضی از مطب ها و بیمارستان های خصوصی تبدیل به تجارتخانه شده اند؟ "بیمار جهت بستری شدن در بیمارستان دولتی برای گرفتن وقت از پزشک معالجش که در بیمارستان دولتی کار می کند، باید سالها، در نوبت باشد. در نتیجه

بیمار مجبور است، جهت مداوا مایملک و هستی اش را بفروشد تا در بیمارستان خصوصی مورد مداوا قرار گیرد".

- چرا اکثر بیمه شدگان با وجود اینکه پول بیمه را می پردازند، نمی توانند از دترچه خدمات درمانی به علت خودداری بیمارستانهای خصوصی از قبول بیماران بیمه ای استفاده کنند؟ تکلیف میلیونها ایرانی فاقد "مایملک و هستی" چیست؟
- چرا به تامین آب آشامیدنی ساکنان اردبیل اهمیت داده نمی شود و به چه علت حاشیه نشینان این شهر در شرایط غیربهداشتی زندگی می کنند؟

- چرا شهر بزرگی مانند مشکین شهر (در آذربایجان شرقی) فاقد پزشک متخصص داخلی، چشم و گوش و حلق و بینی و نیز ابتدایی ترین دستگاههای پزشکی، حتی آمبولانس است؟

- چرا در سازندگان که یکی از مراکز تولید کشاورزی و دامی است، به علل عدیده، از آجمله خودداری از سرمایه گذاری، کمبود نیروی انسانی ماهر، نبود شبکه های آبیاری و زه کشی و غیره این استان فروغند از لحاظ طبیعی را با فقر و مسکنت روبرو ساخته اند؟
- آنچه ما برشمردیم، فقط از لابلای سطور دو شماره روزنامه نیمه رسمی "کیهان" گردآوری شده و بدون شک قطره ای است در اقیانوس ایران. آیا آقایان خامنه ای و رفسنجانی که شب و روز از "کرامات اسلام ققامتی" سخن می گویند و وعده می دهند، پاسخی برای این "چراها" دارند؟



پیشنهاد

در رابطه با

"تدارک مالی کنگره"

با توجه به اهمیت فوق العاده تشکیل سومین کنگره برای نوسازی حزب و نیز فراخوان پنجم فروردین ماه ۱۳۶۹ درباره کمک به تامین "تدارک مالی کنگره"، ما اعضای یکی از حوزه های حزبی در برلن تصمیم گرفتیم.
۱- به مدت سه ماه، هر ماه یک روز از درآمد خود را برای "تامین مالی کنگره" اختصاص دهیم.
۲- به دو نفر از رفقا ماموریت داده شد تا به این منظور به سازمان دادن فعالیت انتفاعی بپردازند.

۳- متعهد می شویم، حداقل تا ۳۰۰۰ مارک به حساب "تدارک مالی کنگره" واریز کنیم.

بدین وسیله از همه اعضا و هواداران حزب دعوت می کنیم تا از هم اکنون در این زمینه تصمیم گیرند. روشن است که با درنظر گرفتن شرایط ویژه محل فعالیت هر حوزه و با سازمان و نیز ابتکار شخصی رفقا، این تعهد نیز گوناگون خواهد بود. مهم "برل تعهد و تحقق بخشیدن به آن است.

اعضای یکی از حوزه های برلن
اسفند ماه ۱۳۶۹

درباره سیاست ...

ناشنا به دانش معاصر به نام "شورای نخبگان" نامکن است، چگونه می توان انتظار نتیجه گیری مثبت از بحث را داشت؟

کدام اهداف برنامه ای؟

به هرحال بحثی در "کیهان" شروع شده که نباید از کنارش گذشت. در این بحث اراده آقای رفسنجانی دایر بر واگذاری امور به بخش خصوصی در مرکز قرار دارد که خود دلیل بارز عدم آزادی عقیده و بیان است. رفسنجانی و یارانش تصویری از مسایل رشد اقتصادی ندارند. آنها حتی نمی دانند که در شرایط رشد بیسابقه انقلاب علمی و فنی چه معضلاتی در برابر جامعه ما قرار دارد. کشاندن بحث در هم حاکمیت به مسئله نقش بخش های دولتی و خصوصی در اقتصاد، دلیل بارز این ناآگاهی است. تا زمانی که علت و یا علل بیماری تشخیص داده نشده، درمان آن امکان نخواهد داشت.

اقتصاد ما بیمار است و علتش نیز در خلعت تک کالایی و وابسته بودن آن است. آیا با سپردن همه امور به بخش خصوصی، طبق خواست آن (در این باره ما سخن خواهیم گفت) در شرایط کنونی ایران، می توان به بیماری مزمن اقتصاد تک کالایی و عمیقاً وابسته پاپان داد؟ البته نلا هر عقل سلیمی می داند که برای این کار، در وهله نخست، به تعیین استراتژی تغییر بافت تولید صنعتی و کشاورزی از طریق پیداکردن مدل رشد اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر شرایط ویژه ایران، نیاز است. متأسفانه رژیم بنابر خلعت توتالیتر (خودکامگی) خود، فرمان واگذاری امور به بخش خصوصی را، بدون مطالعه، صادر کرده است.

۱۹ دیماه سال ۱۳۶۹، شورای عالی اداری بخشنامه ای صادر کرد که در آن گفته می شد: "به منظور نیل به اهداف قانون برنامه پنجساله توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی" در جهت "جلب مشارکت مردم در کلیه امور"، وزارتخانه ها، سازمانها، موسسات و شرکت های دولتی مکلفند "واگذاری امور و وظایف خود به بخش غیردولتی" را تدارک ببینند.

منظور از "نیل به اهداف" برنامه ای چیست؟ در برنامه پنجساله اول (۱۳۷۲-۱۳۶۸)، رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سالانه بطور متوسط معادل ۸/۱ درصد در نظر گرفته شده است. برنامه ریزان، کاری به کیفیت رشد ندارند. آنها فقط کمیت - نرخ رشد را که آنهم تاکنون عملی نشده، تعیین کرده اند. مثلاً، در برنامه پنجساله اول افزایش تولید از طریق بهره برداری از "ظرفیت های بلااستفاده"، تأمین منابع ارزی جدید از راه "توسعه صادرات و یا جایگزینی واردات" مورد توجه است. کدام صادرات؟ صنایع عمیقاً وابسته از لحاظ فنی و تکنولوژیک، چگونه می توانند نقش جایگزینی واردات به قصد افزایش صادرات را ایفا کنند. ایران نیاز عاجل به ایجاد صنایع سرمایه ای و واسطه ای و تبدیل مواد خام از طریق تغییر بنیادین کیفی ساختار و بافت تولیدات صنعتی و کشاورزی، آنهم نه "بطور کلی"، بل با توجه به نیازهای درجه اول کشور و نیز امکانات موجود دارد.

در برنامه پنجساله اول، در این باره چیزی ارائه نشده است. در آن بیشتر از "نظام تشکیلاتی دولت"، "جلب مشارکت مردم به تأمین قسمتی از

هزینه ارائه خدمات عمومی"، "تکمیل نظام مالیاتی" و غیره سخن می رود.

"کیهان" در بحث مورد بررسی می نویسد، در برنامه پنجساله مسئله "واگذاری"، در سه فصل "مشارکت مردم"، "مشارکت در سرمایه گذاری" و "واگذاری" در بیش از ۱۸۹ مورد تأکید شده است. این مواد عبارتند از: بخش های آب، محیط زیست، صنایع بازرگانی، مسکن، عمران شهری، آموزش و پرورش عمومی، آموزش فنی و حرفه ای، تحقیقات فرهنگی، ایروانگردی و جهانگردی، بهداشت و درمان، تأمین اجتماعی، کشاورزی، حمل و نقل، آموزش عالی، بهزیستی، برنامه صدا و سیما جمهوری اسلامی، برق، مخابرات و الی آخر.

همه آنچه رژیم می خواهد در اختیار بخش خصوصی قرار دهد، غیرممکن است. ما فقط روی موضوع بسیار مهم و حیاتی آموزش و پرورش عمومی، آموزش فنی و حرفه ای و عالی که پیوند ناگسستنی با رشد کیفی اقتصاد ملی دارد، تکیه می کنیم. کاهش سطح پوشش خدمات دولتی در رشته آموزش و پرورش (عمومی، فنی، حرفه ای و عالی)، تضاد آشکار با تغییر ساختار تولیدات صنعتی و کشاورزی و افزایش بهره وری کار در پیوند با بکارگیری تکنیک و تکنولوژی مدرن دارد. زیرا پیشروی در این سمت به مثابه یگانه راه صحیح و منطقی، نیاز مبرم و عاجل به تخصص های جدید و آموزش های ویژه دارد. اکنون دیگر همگان برآنند که آموزش و پرورش در معنای عام، عامل درجه اول در فرایند رشد تولید ناخالص ملی و مالا رشد سریع درآمد ملی در نتیجه بهره گیری از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی است. سپردن آموزش و پرورش به بخش خصوصی، زیرپوشش "غیرانتفاعی"، در بهترین حالت چیزی جز عوامفریبی نیست. در شرایط هرچه بغرنج تر شدن تکنولوژی، آموزش و پرورش در همه سطوح به سرمایه گذاری سنگین احتیاج دارد. ۹۰ درصد کودکان و جوانان در کشور ما قادر به پرداخت هزینه تحصیل نیستند. اما، سرمایه خصوصی بدون کسب سود و آنهم سود هرچه بیشتر در هیچ رشته ای بکسار نمی اتند. اینکه می گویند، سرمایه وطن ندارد، حقیقت انکارناپذیر است. حال، رژیم چگونه می خواهد سرنوشت حال و آینده مردم را به دست صاحبان "سرمایه بی وطن" بگذارد خود ماجرای اجدانگانه ای است. به هر حال با سپردن آموزش و پرورش به بخش خصوصی، انتظار تأمین پیشرفت کشور، "دعائی است که مستجاب نخواهد شد".

اشتها زیر دندان است

این مثل معروف در مورد "سخنگوی" بخش خصوصی، آقای خاموشی هم صادق است. وی که در بحث "کیهان" شرکت فعال دارد، گرایش واگذاری امور به بخش خصوصی را مثبت ارزیابی می کند، اما آن را کافی نمی داند. خاموشی به عنوان سخنگو و وکیل مدافع سرمایه داران معتقد است که بانک صنعت و معدن باید با استفاده از امکانات مالی داخلی و خارجی سرمایه گذاری صنعتی بکند، کارخانه را به تولید برساند و بعد آن را به بخش خصوصی عرضه کند. به گفته وی، "بنا از اول براین بود که دولت روی صنایع مادر و سنگین که سرمایه زیاد می طلبد و بازدهش درازمدت است سرمایه گذاری کند بعد که به سودآوری رسید آن را به بخش غیردولتی واگذار نماید. ولی عملاً تمام این برنامه ها مسکوت مانده است".

در گجای دنیا یک چنین رسمی جاری است؟ آقای خاموشی، بدون اینکه خم برابر آورد می افزاید:

"نقش دولت در اقتصاد آزاد همین است". بدینسان بخش خصوصی و یا صریح تر بگوییم سرمایه تجاری انکل و متعاده به سود باذآورده، حاضر نیست حتی ریسک سرمایه گذاری و زحمت به سود رسانی آن را که یگانه وظیفه اش به عنوان "مدیر" است، بپذیرد. چنین رسمی حتی در آزادترین اقتصادهای جهان سابقه ندارد، حتی اگر به گفته خاموشی اینگونه برخورد "با اقدامات و ترسیم سیاست های آزادسازی اقتصاد دولت آقای رفسنجانی پیوند مستقیم و یا غیر مستقیم داشته باشد.

وقتی مسئله واگذاری کارخانه ها پس از رساندن آنها به سودآوری مطرح می شود، خاموشی ها شمار عمده خود - دولت تاجر خوبی نیست - را به دست فراموشی می سپارند. زیرا از "تاجر بد" نمی توان خواست تا سرمایه گذاری را به تولید و تولید را به سودآوری برساند! وانگهی اظهارات خاموشی با استدلال دیگر وی دایر بر اینکه کسری بودجه دولتی زائیده پرداخت زنان های موسسات دولتی است، در تضاد قرار دارد. در کشورهای صنعتی مورد استناد خاموشی، کارخانه هایی را که ضرر می دهند به بخش خصوصی می فروشند تا به سودآوری برسانند و دلیل هم این است که بخش دولتی فاقد انگیزه برای رساندن کارخانه ها به سودآوری است.

خاموشی از این استدلال به شکل دیگری استفاده می کند و می گوید: "در کشورهای پیشرفته واحدهایی که ضرر می دهند برای اینکه دولت نمی تواند آنها را اداره کند به رایگان آنها را به بخش خصوصی می دهند". و به این هم اکتفا نکرده می افزاید: "... منابع دولتی هم به آن تزریق می کنند". خاموشی و یاران معمم اش که طی ۱۲ سال اخیر صدها میلیارد ای بنام "ترویجست های اقتصادی" یا از طریق چپاول بیت المال جمع آوری و به منت خوری عادت کرده اند، اینها خواهان غصب بخش دولتی هستند. به همین سبب او درباره موضوع واگذاری رایگان، اصرار دارد و تکرار می کند: "ما می گوئیم الان دولت کارخانه هایی را که نمی تواند اداره کند... باید رایگان بدهد و تازه کمک نیز بکند تا آن کارخانه به حرکت دربیاید... واقعا هم اشتها زبردندان است!" احتمال دارد خاموشی و یارانش فردا از "ولی قیبه" بخوانند تا معادن نفت را هم به رایگان در اختیار آنها بگذارند، بویژه اینکه خمینی به موقع خود زمینه این کار را از لحاظ شرعی فراهم آورده است.

"سخنگوی" سرمایه داران عادت کرده به غارت دراشکال گوناگون، برای توجیه خواست های هم قطارانش می پرسد: "مگر منافع جامعه غیر از منافع دولت است؟ این انطباق منافع، وابسته به چکرنگی درک محتوا و مضمون واژه "جامعه" است. خاموشی، "جامعه" را در صاحبان ثروت یادآورده خلاصه می کند. به نظر ما، جامعه، شامل همه مردم و خلق های ساکن کشور است و دولت باید منافع همه آنها را مورد توجه قرار دهد.

در اینکه بخش خصوصی باید نقش خود را در برون رفت از بحران ایفا کند، جای تردید نیست. در برنامه عمل کوتاه مدت حزب موضوع پلورالیسم اقتصادی و چگونگی تحقق آن از دیدگاه حزب توده ایران واضح و روشن عرضه شده است. اما، ما برآنیم که بهره گیری از همه امکانات در چارچوب پلورالیسم اقتصادی، قبل از همه در گرو مراعات اکید پلورالیسم سیاسی، یعنی استقرار آزادیهای دمکراتیک و از آنجمله بند - بند منشور حقوق بشر مصوب سازمان ملل متحد است.

رویدادهای اتحاد شوروی از دیدگاه مایکل داویدو، نویسنده آمریکایی

آناتومی کمونیسم ستیزی در اتحاد شوروی

آناتومی کمونیسم ستیزی در اتحاد شوروی چگونه است؟ از آنجا که کمونیسم ستیزی یک پدیده بین المللی و دارای "تاریخ غنی" است، باید چند کلمه ای درباره جنبه بین المللی آن گفت.

کمونیسم ستیزی مدتها با شوروی ستیزی پیوند خورده بود. شوروی ستیزی به مثابه عکس العمل تاریخی نیروهای اجتماعی به هراس افتاده و خشمگین سرمایه داری انحصاری در قبال ده روزی بود که جهان را به لرزه درآورد (جهان آنها را). کمونیسم ستیزی فقط در حرف تظاهر نمی کرد. باید یورش نیروهای اشغالگر کشورهای سرمایه داری به کشور شوراها را بعد از انقلاب به خاطر آورد که مصمم بودند "کودک بلشویسم را در گهواره خفه کنند". در ایالات متحده آمریکا درآیام یورش تراژیک پالمز (این یورش به نام وزیر دادگستری مبتکر آن نامگذاری شده است)، به منازل مردم حمله می بردند و هزاران کمونیست و همه آنانی را که به کمونیست بودن متهم می شدند، دستگیر می کردند، بعدها تمیید جمعی "بلشویک های خارجی" آغاز شد. طی هفتاد سال تبعیض نسبت به کمونیست های آمریکا و تعقیب آنها در کشور حاکم بود. آغاز سال های پنجاه اوج تعقیب کمونیستها بود که به "شکار شیاطین ماک کارتی در دوران "جنگ سرد" معروف است. گس هال، دبیرکل حزب و هنری

وینستون که در آن ایام صدر حزب بود، مدت شش سال به زندان انداخته شدند. در نتیجه شکنجه، هنری وینستون بینایی خود را از دست داد. صدها تن از کمونیست ها، از آنجمله خود من مجبور شدند در شرایط بسیار سخت و دشوار مخفی، در راه آزادی و صلح مبارزه کنند. خانواده های ما تحت تعقیب بودند.

فاشیسم هارترین تظاهر کمونیسم ستیزی است و هیتلر ضد کمونیست شماره یک در جهان بود. تجربه تلخ نشانگر آن است که ضد کمونیسم، سرآغاز تخریب دموکراسی است.

کمونیسم ستیزی هیچگونه وجه مشابهی با انتقاد از کمونیسم و کمونیست ها ندارد. کمونیسم ستیزی مباحثه عاقلانه و یا بررسی منطقی مسایل را نمی کند. ماهیت آن برپایه شعله ورساختن هیستری، پخش دروغ و یا نیمه حقیقت، ایجاد جو عصبانی، استوار است و به سرعت از "برچسب زنی" به حمله فیزیکی به کمونیست ها و ستادهای کار آنها، می گذرد. برای ضد کمونیسم اینکه علیه چیست، اهمیتی ندارد. برای صدور حکم محکومیت فقط کمونیست بودن کافی است.

کمونیسم ستیزی و تاریخ اتحاد شوروی

کمونیسم ستیزی معاصر در اتحاد شوروی،

پیوند تنگاتنگ با نفی و تحریف تاریخ هفتاد ساله حکومت شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی دارد. سوسیالیسم نه فقط به عنوان یک "آزمایش ناموفق"، بلکه در عین حال به عنوان حامل تلفات بی شمار و رنج و عذاب فراوان برای مردم شوروی ارائه می شود. انقلاب اکتبر را به مثابه سرآغاز تیره ترین دوران تاریخ روسیه، تصویر می کنند، اختناق و ترور استالینیستی را نه به عنوان تحریف سوسیالیسم و موازین حزبی به مارکسیسم - لنینیسم، بلکه به عنوان خصلت ذاتی آنها عرضه می دارند.

فاکت اینکه حزب کمونیست اتحاد شوروی هم در کنگره بیست و هفتم و هم در سال های دگرگونسازی، جنایت های وحشتناک را به طور وسیع افشا، آنها را محکوم و از صدها هزار انسان اعاده حیثیت کرد، کاری که هیچ حزبی در جهان به آن دست نزده بود، نادیده گرفته می شود. افزون براین حزب کمونیست اتحاد شوروی روند گسترده دموکراتیزه کردن را رهبری و کلاسونسوت را به کلمه بی نیاز از ترجمه رایج کرد.

در اینجا باید صادقانه اعتراف کرد که طی پنج سال، تصویر یک جانبه و کاملاً منفی تاریخ هفتاد ساله حزب و کشور به مثابه توتالیتریستی، زمینه مساعد برای کمونیسم ستیزی ایجاد کرده و می کند. تاریخ کمتر حزب و کشوری این چنین و

... و کمونیست های سابق

در ایالات متحده آمریکا، کمونیست های سابق آمریکا اغلب به عنوان "کارشناس" مسئله "خطر سرخ" خدمت می کردند. از بین آنها، می توان از جی لاوستون، دبیرکل سابق حزب نام برد که ریاست شعبه ویژه ضد کمونیسم فدراسیون کار آمریکا را بعهده داشت. امروز در اتحاد شوروی، برخی از کمونیست های سابق هم نقش مشابهی را ایفا می کنند. منظور من آنانی که حزب را به علل شخصی و یا صادقانه به علت اختلاف سیاسی ترک گشته اند، نیستند. خروج اینگونه افراد هشدار جدی به حزب است. من درباره اعضای سابق شناخته شده حزب سخن می گویم که نه تنها به موقع رفتن در را به شدت بستند، بلکه در عین حال آشکارا تبلیغات ضد کمونیستی علیه سوسیالیسم و حزب کمونیست اتحاد شوروی را آغاز کردند. و آنها کار مخرب خود را از "درون" انجام می دهند. خصلت نوین در کمونیسم ستیزی بین المللی آن است که از مهد سوسیالیسم برمی خیزد.

... و روشنفکران شوروی

با کمال تأسف، می توان گفت که آنها بطور عمده در قبال پرورش به سوسیالیسم و حزب خاموش اند، یا با لحن تفسیر یافته ای دفاع می کنند و یا مثل بخش قابل توجهی از نمایندگان روشنفکران برخورد یک جانبه دارند و مدام از اشتباهات و انحرافات هفتادساله سخن می گویند. این پرسش مطرح می شود: چرا صدای کمونیست ها و روشنفکران غیر حزبی شنیده نمی شود، مگر آنها نمی دانند که کمونیسم ستیزی، دگرگونسازی و هدف آن، یعنی سوسیالیسم بیشتر انسانی، سوسیالیسم بیشتر دمکراتیک را تهدید می کند؟ باید خاطرنشان سازم که به موقع خود در آمریکا در میان روشنفکران تعداد کثیری از شخصیت های هنری و ادبی موضع اصولی شجاعانه اتخاذ کردند که از آنجمله اند "ده نفری از هالیوود" و نمایشنامه نویس مشهور "لیلیان هلمان". در نتیجه همه آنها قربانی "شکار اشباح" ماکارنیسم شدند.

... همانند انتقام

روح انتقام، خصلت ویژه کمونیسم ستیزی در اتحاد شوروی است. انقلاب اکتبر

ضربت گلوله های پولادین برمجسمه لنین تبریک می گفتند، جز بازتاب زنده این اتحاد ضد کمونیستها و ملی گرایان افراطی نبود.

... و دمکراسی

چنانکه تاریخ، بویژه تاریخ آلمان نازی نشان می دهد، کمونیسم ستیزی درها را به

کمونیسم ستیزی مدتها با شوروی ستیزی پیوند خورده بود. شوروی ستیزی به مثابه عکس العمل تاریخی نیروهای ارجحی به هراس افتاده و خشمگین سرمایه داری انحصاری در قبال ده روزی بود که جهان را به لوزه درآورد (جهان آنها را). کمونیسم ستیزی فقط در حرف تظاهر نمی کرد. باید یورش نیروهای اشغالگر کشورهای سرمایه داری به کشور شوراهای را بعد از انقلاب به خاطر آورد که مصمم بودند "کودک بلشویسم را در گهواره خفه کنند".

روی فاشیسم می گشاید. جمهوری بیسمارک به رهبری سوسیال دمکراتها، با اجازه دادن به فاشیست ها برای استفاده از مجاری دمکراتیک، مرتکب اشتباه عظیمی شد که به نابودی آن منجر گردید. باید یادآور شد که هیتلر از طریق "علنی" در نتیجه انتخابات برسر کار آمد. تا امروز، در آلمان و ایالات متحده آمریکا به نتونازیسیم اجازه پخش "علنی" تبلیغات نژادپرستی، ضد دمکراتیک، ضد انسانی خود زیر لوای مبارزه با کمونیسم داده می شود. افزون بر این ارگان های لیبرال از "حقوق" آنها دفاع هم می کنند. به نظر من تصور باطل مشابهی در برخورد به ضد کمونیسم، در اتحاد شوروی نیز وجود دارد.

... و رسانه های گروهی

همه افراط گرایان از ناسیونالیست ها تا کمونیسم ستیزان، کاملاً از اینکه علنیت حد و مرزی ندارد استفاده می کنند. نه مطبوعات و نه تلویزیون در آمریکا به اندازه آنچه در شوروی وجود دارد "آزاد" (بی مسئولیت) نیستند. پاندهول از کنترل شدید رسانه های گروهی در گذشته به سمت افراط حرکت کرده است. در حال حاضر در صفحات خیلی از روزنامه ها و مجلات عمده اتحاد شوروی کمونیسم ستیزی، خیلی بیشتر از مطبوعات آمریکا است. و این به برخی از برنامه های تلویزیونی نیز شامل می شود. افزون بر این، کمونیسم ستیزی آنها به علت تکیه بر دانش "درونی" تاریخ حزب و اتحاد شوروی، مزورانه تر است. از این نظر، اتحاد شوروی در حال حاضر، منبع تبلیغات "خودکامگی"، سوسیالیسم ستیزی، شوروی ستیزی و کمونیسم ستیزی بشمار می رود.

قطب به یک رنگ، آمیخته شده است. تاریخ آمریکا دارای خیلی فصول تیره است - بردگی، نابودی سرخ بوستان و اهالی بومی. اما این تاریخ هیچگاه این چنین یک جانبه منفی تصویر نشده است. کار به آنجا کشید که من در حالت قابل تأسف قرار گرفتم و مجبور شدم به مردم شوروی و حتی به روشنفکران، درباره اهمیت بین المللی انقلاب اکبر و نیز تاثیر مترقی عمیق آن از جمله به ایالات متحده آمریکا یادآوری کنم. صرف نظر از برخی استثناها همه آنچه ممکن بود برای احیای حقایق تاریخی انجام گرفت. درک اینکه اگر در گذشته همه این تحریف ها از منابع ضد کمونیستی در خارج نشات می گرفت، اکنون اغلب اعضای شناخته شده حزب آن را در روزنامه های عمده مجلات و تلویزیون، به مردم عرضه می کنند، وضع را بفرغ تر می کنند.

بدینسان کمونیسم ستیزی در اتحاد شوروی برای گذار به حمله، به مقدار زیادی با ذخیره حربه های "ساخت محل" تجهیز شده است.

... و بحران اقتصادی

در حال حاضر، حزب کمونیست اتحاد شوروی را به مثابه حزب پیشرو به بروز بحران عمیق اقتصادی متهم می کنند. حزب خود اعتراف کرده که اشتباه های آن و نارسایی ها تاثیر جدی در ایجاد وضع داشته است. به همین سبب از حزب نه تنها باید انتقاد، بلکه انتقاد سخت کرد. اما، تکیه یک جانبه بر عوامل ذهنی، یعنی صرف نظر کردن و کم بها دادن به تاثیر نیرومند عوامل منفی و عینی تاریخی بوجود آمده در سیر تاریخ حزب و حکومت شوروی در گذشته، با عدم توجه به عوامل عینی از قبیل تاثیر درازمدت جنگ کبیر میهنی، جنگ داخلی، "جنگ سرد"، حزب کمونیست اتحاد شوروی و سوسیالیسم را با سیستم فرماندهی - اداری همسان و همگون کردند. به همین سبب مسئولیت وضع غم انگیز اقتصاد را متوجه حزب کمونیست می کنند. شاید، این بهترین زمینه برای تظاهر "ضد کمونیسم" بود.

... افراطی گری ملی

پیدایش اتحاد میان ملی گرایان افراطی و ضد کمونیست ها در برخی از جمهوری های اتحاد شوروی، خطر بسیار بزرگی است. در عرصه اجتماعی، این ترکیب متناسب با قدرت هسته ای است. ازدحام زنجیر گسته که به

همانند تراژدی مردم شوروی تصویر می شود. زندگی در دوران تزارسیم توسط تلویزیون و روزنامه ها و مجلات با رنگ های الوان ارائه می گردد. خیلی ها حتی نه به فوریه سال ۱۹۱۷، بلکه به روزهای قبل از فوریه روی می آورند و خواهان تشکیل محاکمه نوریس برای رسیدگی به "جنایت" علیه مردم شوروی (از فیلم شوروی که در آن این خواست مطرح شده بود، حتی انتقاد جدی نشد) هستند. می گویند که تاریخ هفتادساله اتحادشوروی سراپا توتالیتار بوده و در این مورد اتحادشوروی حتی آلمان نازی را پشت سرگذاشته است. در عین حال فراموش می کنند اتحادشوروی که حزب کمونیست نیروی سترگ هدایت کننده آن بود، نقش تعیین کننده در نجات جهان از فاشیسم را ایفا کرد. بدینسان کمونیسم ستیزی در اتحادشوروی همه چیز را معکوس جلوه گر می سازد.

... به مثابه تهدید داخلی

کمونیسم ستیزی در ایالات متحده آمریکا بطور عمده برپایه "خطر سرخ از خارج" بنا شده بود. و وجه گسترده میخائیل گارباچف در آمریکا در حال حاضر، قبل از هرچیز، با از بین بردن این "خطر" در نتیجه نوآندیشی سیاسی، پیوند دارد. در اتحادشوروی وضع کاملاً برعکس است. بزرگترین دلیل کمونیسم ستیزی عبارت است از مسئله "داخلی"، "خسارت" عظمی که "کمونیسم" به مردم شوروی وارد آورده است. این نظر نادری است. (وشامل اروپای شرقی و مرکزی نیز هست). ادعاهای بی اساس دایر بر اینکه اروپای شرقی در نتیجه "مدل استالینیستی سوسیالیسم" از هم فروپاشید به استالین نفوذ بیش از آنچه از فلاکت های تاریخی برمی خیزد، قائل می شود. این ادعاها خیلی از دستاوردهای سوسیالیسم در این کشورها را نفی می کنند، در حالی که بسیاری از کارگران اکنون به اهمیت آن دستاوردها پی می برند. ادعاهای مزبور به کمونیسم ستیزان الهام می دهند، تا مانع اعتراض در اتحادشوروی علیه تعقیب کمونیست ها در اروپای شرقی و مرکزی گردد. به همین دلیل امروز هارترین کمونیسم ستیزان را می توان در اتحادشوروی، اروپای شرقی و مرکزی پیدا کرد.

مبارزه علیه

کمونیسم ستیزی

قبل از هرچیز باید ژرفای خطر را درک کرد. واقفان این شرایط جدیدی برای کشور لنین و حزب اوست. کم بهادادن به آن يك خطر مهلکی است. اگر صادقانه گفته باشم، برای من درك سكوت متمد حزب و بویژه رهبران بالائی آن، در قبال این خطر کاملاً آشکار، غیرقابل فهم است. این پرسش پیش می آید، آیا اجازه ورود این چنین آزادانه زهر کمونیسم ستیزی به خون

اتحادشوروی، صحیح بود؟ من شخصاً این سؤال را از خود دارم. به تصور من، پس از النای به موقع، ماده قانونی که عمدتاً فعالیت ضد شوروی را قدغن می کرد، پانندول به سمت دیگری حرکت کرد. هشدار مهم لنین درباره ضرورت دفاع از انقلاب، به دست فراموشی سپرده شد. نسخه غیرمارکسیستی - لنینیستی و غیر طبقاتی دمکراسی، عدم قابلیت درك به موقع "سیادت انبوه جمعیت" (اخولوکراسی) از دمکراسی، درها را به روی نیروهای غیرسازنده که از این مجاری برای فروپاشاندن اتحاد جمهوری های شوروی بهره گرفتند، گشود. کمتر کشوری در جهان اجازه می دهد تا نیروهای آشکارا مخرب، این چنین به تخریب کشورشان بپردازند.

به باور من، اولاً اتخاذ تدابیر معین حقوقی برای جلوگیری از این خطر، ضرورت دارد و به آنها باید جدا محقق بخشید.

ثانیاً، از آنجا که یکی از خصایل ویژه کمونیسم ستیزان دوری جست از بحث های ایدئولوژیک است و آنها از چنین بحثی، مانند جن از بسم الله می ترسند، باید حتماً آنها را از نظر ایدئولوژیک افشا کرد.

ریشه کمونیسم ستیزی

به عقیده من کمونیسم ستیزی در اتحادشوروی به مراتب بفرنج تر از نوع غربی آن است و نیاز به بررسی و تحلیل جدی دارد. در این مقاله من می خواهم فقط چند اندیشه مقدماتی را مطرح کنم. به نظر من، اپوزیسیون علیه سیستم سوسیالیستی، حتی اگر اپوزیسیون علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی را کنار بگذاریم، از زمان اعلام "پیروزی سوسیالیسم" در حکومت همه خلقی و عدم وجود تضاد آشتی ناپذیر میان طبقات، بدرستی ارزیابی نشده است. ترور جمعی و وحشتناک استالینیستی ضربات سختی به سوسیالیسم وارد آورد. افشای گسترده تر و نوین "کنگره بیستم" در سایه علنیت، در مجموع خود سودمند بود. اما، باید صادقانه اعتراف کرد، این عمل پیامد زیانباری هم داشت که عبارت بود از عدم مراعات احتیاط لازم برای فرار از خط بطلان کشیدن بر مهمترین دستاوردهای سوسیالیسم.

امید "نفس تازه بخشیدن" به انقلاب اکتبر که دگرگونسازی بوجود آورد، اپوزیسیون علیه سوسیالیسم و حزب کمونیست اتحادشوروی را برای مدتی عقب انداخت. اما، عدم قابلیت در تحقق بخشیدن به این امیدها و مهمتر از همه توأم شدن بحران های اقتصادی، سیاسی و ملی، ادامه رویارویی های ملی و رشد جنایت در کشور، بحران در حزب کمونیست اتحاد شوروی، فروپاشی حکومت های سابق سوسیالیستی و نیز رشد نیروهای ضد سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی، غیرفعال بودن حزب - همه اینها در مجموع زمینه کاملاً مساعد برای کمونیسم ستیزی پس از دوران جنگ داخلی بوجود آوردند. باید عامل دیگری را هم مورد

تجربه تلخ نشانگر آن است که ضد کمونیسم، سرآغاز تخریب دمکراسی است.

کمونیسم ستیزی هیچگونه وجه مشابهی با انتقاد از کمونیسم و کمونیست ها ندارد. کمونیسم ستیزی مباحثه عادلانه و یا بررسی منطقی مسایل را نفی می کند. ماهیت آن برپایه شمله ورساختن هیستری، پخش دروغ و یا نیمه حقیقت، ایجاد جو عصبانی استوار است، و به سرعت از "هرچسب زنی" به حمله فیزیکی به کمونیست ها و ستاد های کار آنها، می گذرد. برای ضد کمونیسم اینکه علیه چیست، اهمیتی ندارد.

توجه قرار داد، تغییرات در ترکیب طبقاتی اتحادشوروی، پیدایش و رشد خرده بورژوازی در پنجاه سال اخیر، علاقه گذار اتحادشوروی به سرمایه داری، نمایندگان تجاوزکارترین لایه های متمایل به غرب را فعال می سازد و آنها را به رویارویی با سوسیالیسم و حزب می کشاند. به آنچه گفته شد، باید خلصت تجاوزگرانه و نیروی درحال رشد "بازار سیاه" و ملی گرایان افراطی را نیز افزود. همه این عناصر ضد سوسیالیستی، از "موقیتهای" تخریب سریع سوسیالیسم و گذار به سرمایه داری در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی، الهام می گیرند. با وجود این، نادیده گرفتن اینکه در حال حاضر کمونیسم ستیزی به بخشی از طبقه کارگر نیز در انتخاب سمت گیری تاثیر منفی گذارده، ناصحیح می بود. در این مورد، مطبوعات دارای سمت گیری ضد سوسیالیستی نقش فعال داشته اند.

به نظر من، مبارزه علیه کمونیسم ستیزی باید در سه جبهه انجام گیرد، راست (سیاسی)، ایدئولوژیک و اقتصادی.

فرمان چندی پیش رئیس جمهوری، گارباچف درباره مجازات دست درازی به یادبود لنین و دیگر سوه قصد های مشابه، نشانگر طرق عمل حقوقی است. در عرصه ایدئولوژیک ارائه تحلیل همه جانبه و یعنی تاریخ هفتادساله اتحادشوروی و حزب کمونیست ضرورت دارد. باید نشان داد که کمونیسم ستیزی شکل بسیار خطرناک ایدئولوژی بورژوازی است. باید به مردم شوروی، بویژه به جوانان نقش غیرسازنده و مخرب کمونیسم ستیزی را در عرصه جهانی نشان داد. سینما و رادیو و تلویزیون بویژه می توانند موثر باشند. همبستگی بین المللی در مبارزه با این خطر ضرورت دارد. بالاخره، قبل از هرچیز، کمونیستها، هر يك جداگانه و همه باهم، با نمونه های شخصی در مبارزه در راه پایان دادن به بحران اقتصادی، در راه رشد تولید موثر، در مبارزه علیه خرابکاران و جنایتکاران، در مبارزه در راه تقاهم ملی و انسجام، می توانند شمال سوسیالیسم و حزب را که میبوی جلوه گر ساخته اند، احیا کنند. من از تجربه شخصی می دانم که انسانها درباره "کمونیسم" (در غرب سوسیالیسم را چنین می نامند) بطور عمده با تکیه بر اعمال کمونیستها، قضاوت می کنند.

پهنون خدمات شهرداری

در منطقه باغ فیض تهران، محلات جدیدالتاسیس، خدمات شهرداری ندارند. در پی مراجعه مردم به مسئولان جهت ارائه خدمات، به آنها گفته اند که هر ۲۰ خانوار باید یک وانت "نیسان" بخرند، تا شهرداری به وسیله آنها آشغالها را جمع آوری کند.

رویتیم و شترتیم

در پارک لاله تهران، پس از آزاد شدن بازی شطرنج، علاقمندان به صورت دسته جمعی بازی برگزار کرده و بتدریج عده زیادی را جلب کرده و توانستند شورای شطرنج را انتخاب کنند. شورا اقدام به ایجاد کلاس های شطرنج و سازماندهی مسابقات برای عموم کرد و چندی پیش مسابقاتش با موفقیت پایان یافت. این اقدامات موجب رضایت عموم قرار گرفت. باید گفت، این جمع خودجوش بوده و با همکاری شطرنج بازان بوجود آمده است.

البته، شورا با مشکلات زیاد مالی و نداشتن کلوب برای بازی در زمستان و ... روبرو است. از طرف دیگر، عوامل رژیم اراذل و اوپاش، کمیته، شهرداری و آگاهی به بهانه های گوناگون آنها را مورد تهاجم قرار می دهند که از طرف شطرنج بازان با مقاومت سرسخت روبرو می شود. ماموران کمیته و شهرداری ... وقتی با اعتراض یکپارچه روبرو می شوند، اظهار می دارند که به آنها دستور داده شده، "جمع ها" را متفرق کنند.

نورن هل یک سرباز

من در لشکر ۸۷ مشهد خدمت می کنم. مدتی است که به مرز ایران و عراق در اندیشک فرستاده اند. از لحاظ غذایی در وضعیت بدی هستیم. عده ای از سربازان حتی در زیاده دانه ها به دنبال نان می گردند. اکثر بچه ها بیمار و ضعیف هستند و کسی به فکر ما نیست.

نورن سیکار

در خیابان ناصرخسرو، روبروی دادگستری بساط چای فروشی پهن است و مشتریان غالباً رانندگان هستند. یکی از ماموران کلاتری در زمان کشیک، کمین می نشیند و سیکارهای سیکارفروشان را به بهانه سدممبر "مصادره" می کند و بعد از دریافت یک پاکس سیکار مجدداً به وی برمی گرداند. این کار مدام ادامه دارد و مامور در مدت کشیک، سیکارهای به غنیمت گرفته شده را بتدریج به چای فروش می دهد و در پایان



"ماموریت" پس گرفته، می برد. اینهم نوعی دزدی است.

پاژهم درگیری

چندی پیش درگیری هایی میان حزب اللهی ها و مردم در مناطقی چون هفت حوض نارمک و اول خیابان نیاوران روی داد. علت این درگیریها حمله حزب اللهی ها به "بدحجاب ها" بود. مردم هم از خود عکس العمل نشان دادند. به عنوان مثال در نیاوران حزب اللهی ها کتک منضلی از مردم نوش جان کردند.

کویته ها و اجاره خانه

کویته هایی که به ایران آمده اند، در کوهردشت کرج، مبادرت به اجاره خانه با کرایه های بالا کرده اند. خانه ای که تا چندی پیش حداکثر ۱۵ تا ۲۰ هزار تومان رهن و اجاره می رفت به ۵۰ تا ۶۰ و گاهی ۷۰ هزار تومان در ماه اجاره کرده اند. توضیح اینکه سفارت کویت در تهران به هر خانواده ۵ نفری کویتی حدود ۱۷۰ هزار تومان در ماه می دهد.

شیخ کویت پایه پانچ دهه

یک تبعه کویت که شیعه و تمایلات مذهبی زیادی دارد می گفت: ما آمدیم ایران، چون فکر می کردیم برای ما خیلی خوب است. ولی حالا می بینیم که برای ما قابل تحمل نیست. فعلاً ما از شیخ کویت در مقابل صدام حمایت می کنیم، ولی بعداً او باید به ما جواب بدهد که چرا خودش وفامیش را قبلاً از کویت خارج کرد و ما را بی خبر از همه جا به دست صدام سپرد؟ در کویت خیلی شیعه کشته شده.

کودکان

کودکان افغانی هر روز صبح در زیاده خانه ها بدنبال خوردنی، بطری و پلاستیک کهنه و ... برای فروش و ادامه زندگی می گردند.

کودکانش گریه خانه

در قزوین کرایه منزل از اول سال ۶۹ تا به حال ۵۰ الی ۱۰۰ درصد افزایش یافته است.

جمع مردم حضور یافته و وعده دادند. جواب مردم این بود: وعده و وعید پس است و ما دیگر تحمل آن را نداریم. در زدوخورد میان مردم و افراد کمیته عده ای دستگیر شدند. از تعداد دستگیرشدگان اطلاعی در دست نیست.

درگیری در دانشگاه الزهراء

در پی درگیری دو جناح - در رابطه با مجلس خبرگان - تبلیغات و افشاگریهای متقابل، یزدی، رئیس قوه قضائیه رژیم، برای سخنرانی به دانشگاه الزهراء می رود. انجمن اسلامی دانشگاه که تحت نفوذ تندروهاست، نه تنها هیچ تدارکی برای اداره جلسه بعمل نیاورده بود، بلکه بطور ضمنی درسیج دانشجویان برای هوکردن وی نقش فعال داشت. بعد از جلوگیری از سخنرانی یزدی و رفتن وی از دانشگاه، دانشجویان طرفدار دوجناح به جان هم افتاده و چادر و لباس یکدیگر را پاره کردند.

توضیح اینکه چند روز پیش از یزدی، محشمی بنابر دعوت اعضای انجمن اسلامی این دانشگاه طی سخنرانی، ضمن افشای عملکرد جناح مخالف، سیاست خارجی و داخلی دولت را محکوم کرده بود.

پشم و آشوب حزب الله

اوایل مهرماه، شب آخر هفته جنگ، گروههای سازمان یافته حزب اللهی دست به تظاهرات در سطح شهر زدند. آنها در گروههای چند نفره در میدان ونک، پارک لاله، بلوار کشاورز، ایجاد بلسوا و آشوب کردند. حزب اللهی ها که اغلب پیراهن مشکی و سوار بر موتور با خود پرچم حمل می کردند، اینجا و آنجا به جوانانی که موهای بلند داشته حمله کرده و موهای آنها را قیچی می کردند، به اتومبیل های دارای نوارپخش و خانم های "بدحجاب" سوار بر آنها حمله برده و توهین می کردند. وقتی عده ای از اراذل و اوپاش حزب اللهی به پارک لاله حمله ور شدند و صفحات شطرنج برخی از بازی کنان را می سوزاندند، درگیری ایجاد شد.

کودکان اشک

بازهم سیل، بازهم ویرانی

در دو هفته اخیر بار دیگر هزاران روستایی در نقاط مختلف کشور دچار قهر طبیعت شدند. اخبار رسیده در آذربایجان است.

- بارش برف و تگرگ و باران در استان کرمان خسارات فراوانی به مناطق مسکونی و مزارع کشاورزی وارد آورد. طبق برآورد مقدماتی خسارات وارده به باغات مرکبات و خرما به بیش از یک میلیارد ریال بالغ است.

- بر اثر سیل در روستاهای حومه زابل ۲۵ روستا کاملاً ویران شده و دهها روستای دیگر در محاصره کامل سیل قرار دارند.

- طی ماههای اخیر برای چندمین بار است که رودخانه هیرمند طغیان می کند و مردم دهها روستای این منطقه را هریار با فاجعه جدیدی روبرو می سازد. بیش از دو هزار خانوار روستایی که از سیل چند هفته قبل نجات یافته بودند، بی خانمان شدند.

- آب رودخانه در شهر سلماس نیز به طرز بیسابقه ای طغیان کرده و نزدیک به ده هزار تن از روستاییان خسارت دیده اند.

- در روستای نخبدان واقع در استان خراسان نیز سیل خساراتی بار آورده است.

- در روستای خواتق واقع در شهرستان اردکان یزد سیل تا کنون علیرغم خسارات مالی، خسارت جانی نیز دربرداشته است.

در جمهوری اسلامی ایران مردم آسیب دیده از سیل و زلزله و... محکوم به فقر و بدبختی هستند. رژیم جز تبلیغات میان تهی کاری انجام نمی دهد. کمک به مصیبت دیدگان وظیفه انسانی هر ایرانی است. نباید در انتظار "کرامت" رژیم "ولایت قیه" بود.

افزایش تعداد اعدام شدگان

۳۴ "قاچاقچی" هروئین در یک روز در شهر مشهد اعدام شدند. خبرگزاری روتتر می نویسد که از ژانویه ۱۹۸۹ که قانون اعدام به تصویب رسیده، تاکنون جمعا ۱۶۵۶ تن اعدام شده اند.

کنگره نام حزب را به "حزب دموکراتیک چپ" تغییر داد. گروهی از نمایندگان به رهبری "گاراوینی" و "کوسوتتا" در رای گیری شرکت نکردند. مخالفان درسد بودند بار دیگر حزب کمونیست ایتالیا را احیا کنند.

کنگره، شورای ملی (جایگزین کمیته مرکزی سابق) را انتخاب کرد. جالب بود که "اوککتو" به هنگام رای گیری برای انتخاب دبیرملی حزب جدید، توانست اکثریت آرا را بدست آورد. اما در جلسه ۸ فوریه، یعنی چهار روز پس از پایان کنگره، وی را به سمت دبیرملی حزب جدید برگزیدند. اما، اختلافات موجود پایان نیافت و گروهی در حزب جدید کماکان وجود دارد. کنگره توانست اساسنامه آن را به تصویب رساند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران پیامی به کنگره بیستم فرستاد که در آن گفته می شد، گشایش کنگره بیستم حزب کمونیست

ایتالیا را که اهمیت زیادی در عرصه سیاسی ایتالیا دارد به همه نمایندگان تبریک می گوئیم. مسایلی مانند نیروهای چپ و ضرورت تحول آنها، نقش چپ دموکراتیک در تحولات آتی اروپا که در دستور روز کنگره قرار دارد، موید اهمیت آن برای جامعه شماست.

چنانکه می دانید، در کشور ما، رژیم استبدادی حاکم است و حق فعالیت علنی و آزاد از همه احزاب و سازمان های سیاسی دگراندیش سلب شده است. حزب ما در راه جبهه واحد نیروها برای آزادی و دموکراسی، صلح و طرد رژیم "ولایت قیه" پیکار می کند.

رققای عزیز! حزب توده ایران ضمن محکوم کردن رژیم دیکتاتوری عراق، بر این باور است که با اعلام بی درنگ آتش بس، خروج نیروهای عراقی از کویت، تشکیل کنفرانس بین المللی برای حل بحران خاورمیانه، می توان از کشتار جمعی مردم عراق و پی آمدهای مخرب جنگ برای مجموعه ساکنان منطقه جلوگیری کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بار دیگر به همه شما نمایندگان تبریک می گوید و آرزوی موفقیت برای حزب در مبارزه در راه صلح و آزادی و سوسیالیسم دارد.

در پایان باید خاطرنشان کرد که روز گشایش کنگره، "تیلدا یوتی"، پریزیدنت کنگره که ریاست پارلمان ایتالیا را نیز به عهده دارد، طی پیام شادباشی، از جانب خود و دیگر نمایندگان کنگره، به مهمانان خارجی شرکت کننده در آن، خواهان گسترش همکاری با مبارزان راه دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی شد.

کنگره بیستم حزب کمونیست ایتالیا نام حزب را تغییر داد

در اوایل ماه فوریه سال میلادی جاری بیستمین کنگره حزب کمونیست ایتالیا با تغییر نام حزب به کار خود پایان داد. در کنگره، نمایندگان بیش از صد حزب و از جمله حزب توده ایران شرکت داشتند. مهمترین مسئله در دستور کنگره، تغییر نام آن و تصویب اساسنامه جدید و نیز انتخاب رهبری بود.

مسئله تغییر نام حزب از مدت ها پیش توسط "اکیله اوککتو"، دبیرکل سابق حزب کمونیست مطرح شده بود. وی در نوامبر سال ۱۹۸۹ در یکی از جلسات پارتیزان های قدیمی، در برلین، ناگهان و بدون اطلاع قبلی گفت که از این لحظه به بعد حزب کمونیست ایتالیا باید در همه مسائل و قبل از همه درباره تغییر نام خود بیاندیشد. بلافاصله پس از این سخنرانی، بحث گسترده ای در درون حزب پیرامون پیشنهاد وی آغاز شد. رهبران حزب و نمایندگان روشنفکران عضو حزب ماهها درباره اینکه آیا برای حزب کمونیست ایتالیا برآزنده است تا مانند احزاب کمونیستی کشورهای اروپای شرقی نام خود را تغییر دهد بحث کردند.

اوککتو وقتی به کنگره بیستم رفت، حدود ۶۷ درصد از اعضای حزب از پیشنهاد وی حمایت می کردند. دبیرکل، در سخنرانی مفصلی، جنگ در خلیج فارس را محکوم کرد و خواهان فراخواندن نیروهای نظامی ایتالیا از منطقه خلیج فارس شد. رد نظریه توسل به جنگ برای حل مسائل مورد اختلاف در دوران پایان تقسیم جهان به دو قطب، مرکز ثقل گزارش سیاسی وی را تشکیل می داد.